

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: بررسی جواز قصد انشاء در آیه پنجم و مانند آن
تاریخ: ۴ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۲۴ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۳۲

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

در مورد «ایک نعبد و ایک نستعین» یک مطلبی باقی مانده که این را عرض خواهیم کرد و بعد به سراغ آیه ششم خواهیم رفت.

بررسی جواز قصد انشاء در «ایک نعبد و ایک نستعین»

آیا وقتی متکلم می‌گوید «ایک نعبد و ایک نستعین» آیا این را صرفاً به قصد قرائت و قرآنیت بگوید یا قصد انشاء هم می‌تواند کند و یا باید قصد انشاء کند، البته این بحث در خصوص «ایک نعبد و ایک نستعین» نیست، در «اهدنا الصراط المستقیم» که دعا و خواهش است و یا در «الحمد لله رب العالمین» هم جریان دارد.

قول به عدم جواز

برخی معتقدند، «ایک نعبد و ایک نستعین»، فقط به قصد قرآنیت و قرائت باید خوانده شود، اصلاً تمام قرآن، از اول تا آخر را اگر کسی می‌خواند باید خودش را قاری و صرفاً به قصد قرائت قرآن بخواند، لذا اگر مثلاً در موقع گفتن «ایک نعبد و ایک نستعین» قصد انشاء این معنا را کند، جایز نیست، پس بعضی از فقها معتقدند که بطور کلی قصد انشاء در چنین مواردی و از جمله در «ایک نعبد و ایک نستعین» جایز نیست.

دلیل عدم جواز

دلیل آن هم این است، که قرآن کلام خداست و قرائت نقل کلام دیگری است، لذا قرائت قرآن نقل کلام خداوند است و کسی که قصد انشاء کند با «ایک نعبد و ایک نستعین» این منافی با قرآنیت و قرائت است، و این بخصوص در نماز مشکل ایجاد می‌کند، یعنی وقتی می‌گوییم «ایک نعبد و ایک نستعین» صرفاً باید قصد کنیم که این کلام خدا است و ما داریم کلام خدا را قرائت می‌کنیم، اما اینکه بخواهیم قصد کنیم معنای آن ایجاد شود، یعنی قصد انشاء شود جائز نیست. وقتی می‌گوید «ایک نعبد» چنانچه قصد انشاء کند به این معنا که خدایا ما فقط تو را عبادت می‌کنیم، این صحیح و جایز نیست.

مؤید: چه بسا این نظریه مؤیدی هم داشته باشد و آن اینکه اگر به قصد قرائت بخواند حداقل این است که دعوی کذب ندارد، چون اگر «ایک نعبد و ایک نستعین» را به قصد قرآنیت بخواند و منظورش این نباشد که واقعاً خود من این‌گونه هستم که عبادت را در تو حصر کنم یا استعانت را در تو حصر کنم، لذا مشکلی ندارد و ادعای کذب هم نمی‌شود، ولی اگر بخواهد قصد انشاء کند دعوی کذب و دروغ است.

قول به جواز

امام (ره) در این نزاع می‌فرماید: این سخن درست نیست، حتی معتقد است نه تنها قصد انشاء در این قبیل از آیات مشکلی ندارد و جایز است، بلکه اگر این آیات را از معنای انشائی تجرید کنیم خلاف احتیاط است، ایشان چند شاهد بر این‌که منافاتی بین قصد قرآنیت و قصد انشاء نیست، اقامه می‌کند.

شواهد قول به جواز

شاهد اول

در بین مردم هم رایج است که یک کلامی را بگویند که هم قرائت و نقل کلام دیگری باشد و هم قصد انشاء، مثلاً کسی ممکن است دیگری را بخواهد مدح کند، تارة جمله‌ای می‌گوید و با این جمله قصد انشاء مدح می‌کند و با این کلام به ستایش و مدح دیگری مشغول می‌شود، ولی ممکن است همین شخص در مقام مدح دیگران مثلاً با شعری از یکی از شعرا، مثل حافظ دیگری را مدح کند، بطور مثال آنجایی که به کسی می‌رسد و در مقام مدح شروع به شعر خواندن می‌کند، در اینجا هم نقل کلام دیگری می‌کند، و هم قصد می‌کند انشاء مدح را با این کلام، پس هیچ اشکالی از این ناحیه نیست، این ممکن بلکه متعارف است که کسی با نقل کلام دیگری و قرائت کلام دیگری معنایی را انشاء کند، این‌ها قابل جمع هستند و منافاتی ندارند، کسی که چنین کاری بکند می‌تواند بگویند او شعر خوانده، و نقل کلام حافظ کرده است و هم می‌گویند او با این شعر فلانی را ستایش کرد، ایشان می‌گویند «الحمد لله رب العالمین» و «ایک نعبد و ایک نستعین» از این قبیل هستند، یعنی ما هم می‌توانیم با «الحمد لله رب العالمین» قصد کنیم انشاء تمام محامد و حصر همه محامد را در خداوند و هم قرائت کنیم کلام خدا را، یعنی با نقل کلام خدا و قرائت این آیه که کلام خداست، در عین حال خود خداوند را به همه محامد متصف کنیم و انشاء کنیم این معنا را، «ایک نعبد و ایک نستعین» هم همین‌طور است، و در واقع هم قرائت و نقل کلام خداوند است و هم حصر استعانت بصورت انشائی در خداوند است.

شاهد دوم

دومین شاهد اینکه ایشان می‌فرماید: در بعضی روایات اشاره به اینکه قاری انشاء می‌کند هم وجود دارد، از جمله این حدیث قدسی که می‌فرماید: «إِذَا قَالَ أَى الْعَبْدُ فِى صَلَاتِهِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، یَقُولُ اللّٰهُ ذَکْرُنِىْ عَبْدِى، وَ إِذَا قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ یَقُولُ اللّٰهُ حَمْدِىْ عَبْدِى...»^۱، این روایت هم دلالت بر قرائت دارد و هم دلالت بر انشاء، چون اگر قصد انشاء نبود، دیگر «ذکرنى عبدی و حمدنى عبدی» معنا نداشت، وقتی عبد می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحيم» اگر صرفاً در مقام قرائت و نقل کلام خدا باشد، دیگر معنا نداشت که خداوند بفرماید «ذکرنى عبدی» یا وقتی می‌گوید «الحمد لله» خداوند بفرماید: «حمدنى عبدی»، این بسیار لطیف است، چقدر لطافت دارد که خدای با آن عظمت که خالق این عالم است، کأن منتظر است یک بنده‌ای بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم»، (بلا تشبیه و فقط برای تقریب به ذهن) خوشحال شود، و بگوید بنده من، من را یاد کرد، فرض کنید یک آدم بزرگی در جلسه‌ای اسمی از شما ببرد، شما با خوشحالی می‌گویید

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲۶، کتاب القرآن، باب ۲۹، حدیث ۳ / عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰، حدیث ۵۹، باب ۲۸.

که اسم بنده را در جلسه برد، حال خداوند با همه این عظمت چقدر به حال انسانها دلسوز است و به سرنوشت تک تک انسانها توجه دارد و همین که یک بنده‌ای می‌گویند «بسم الله الرحمن الرحيم» و انشاء این معنا را می‌کند، خدا می‌گوید «ذکر نی عبدی» گویا انتظار این را می‌کشد که عبد او را به یاد بیاورد و او را تحمید کند، اگر ما به همین مطلب فکر کنیم چقدر در ما اثر گذار است، و چقدر این «بسم الله» گفتن یا «الحمد لله» گفتن، چه در نماز و چه در غیر نماز تاثیر دارد، هر «الحمد لله» که می‌گوییم کأنَّ خدا غبطه می‌خورد و به ملائکه فخر می‌فروشد.

حدیث معراج دارد که «الآن وصلت الی فسم باسمی»، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: اینک به من رسیدی، نام مرا یاد کن، اینکه می‌گوید «فسم باسمی» یعنی هم می‌خواهد نقل کند کلام خدا را و هم انشاء این معنا را کند.

از قضایایی که مربوط به ائمه هدی (ع) نقل شده است ایشان این استفاده را می‌کنند که مسئله، مسئله قرائت تنها نیست بلکه انشاء است، می‌گوید مثلاً در نماز ائمه (ع) بعضاً وارد شده که وقتی به «مالک یوم الدین» که می‌رسیدند حال مخصوصی به آنها دست میداد، یا «ایک نعبد» که می‌گفتند حال مخصوصی به آنها دست می‌داد و اینقدر این را تکرار می‌کردند که مواقعی بی حال می‌شدند، حال اگر صرف نقل کلام خدا و قرائت به قصد قرآنیت بود این حالات به آنها دست می‌داد؟ قطعاً اینگونه نبود، این در حقیقت به قصد انشاء این معانی بر می‌گردد، یعنی چون می‌خواستند این معنا را انشاء کنند و با تمام وجود حس می‌کردند، و هی تکرار می‌کردند.

پس شاهد دوم استعمال این بر الفاظ طبق برخی احادیث جز با قصد انشاءیت معنا پیدا نمی‌کند، یعنی هم قصد قرآنیت باید باشد و هم قصد انشاءیت.

شاهد سوم

در مورد نماز انسانها و اهل عبادت گفته شده که مراتب اینها مختلف است، مراتب نماز اهل الله اختلاف دارد و همه در یک مرتبه نیستند، یکی از جهات اختلاف مراتب نماز اهل الله، اختلاف مراتب قرائت آنهاست، اگر صرف نقل و قرائت باشد نباید اختلافی باشد، آنچه که باعث اختلاف مرتبه می‌شود این است که قاری علاوه بر قرائت قصد انشاء معنا می‌کند، آنوقت اینجاست که اختلافات پیدا می‌شود، اینجاست که قرائت بنده با قرائت شما با قرائت فلان عارف، با قرائت امام معصوم متفاوت می‌شود، اینکه من تا چه حدی در این انشاء معرفت دارم و چه مقدار عمیق هستم، چه مقدار صادق هستم، به کدام مرتبه از این مراتب ...

علی ای حال اینها مجموع شواهدی است که امام (ره) به آنها استناد کرده‌اند بر جواز انشاء این معانی با آیات الهی و قرآن.^۲

حال اینکه ضروری است یا نه؟ امام می‌فرمایند: عدم قصد انشاء مخالف احتیاط است، و إلا بعضی فقها هم گفته‌اند که همین قدر که قصد قرائت کند، یعنی این معانی را بفهمد و بداند این کلام خداست اشکالی ندارد.

۱. علل الشرایع، ص ۳۱۵، جزئی از حدیث صلاة معراج.

۲. تفسیر سوره حمد، ص ۶۷ و ۶۸.

پس در مرحله اول اثبات می‌شود امکان قصد انشاء به این آیات بر خلاف سخن برخی فقیهان می‌گویند: که اصلاً قصد انشاء جایز نیست، امکان دارد، جایز هم می‌باشد، شواهد عرفی و روایی هم دارد، و بلکه بالاتر، اگر قصد انشاء نشود خلاف احتیاط است.

«والحمد لله رب العالمین»